

شگفتی و برجستگی سیستان: متنی به زبان پهلوی

مقدمه

«شگفتی و برجستگی سیستان» متن کوتاهی ست درباره جنبه های با ارزش سرزمین سیستان که به زبان پهلوی (فارسی میانه) نوشته شده است. تنها نسخه موجود این متن در دستنویس MK یافت می شود. این دستنویس که توسط مهرآبان کیخسرو در سال ۱۳۲۲ میلادی در آشکده تاناک در هند استنساخ و جمع آوری شده، حاوی ۳۲ متن و پایان نوشتی به زبانهای گجراتی، پهلوی، و فارسی ست.^۱

بر طبق منابع زردشتی، مهمترین وقایع تاریخی نظیر نگهداری نطفه سوشیانس، داستان فریدون، جنگ میان فرزندان او، و قبول و رواج دین زردشت توسط ویشتاسب در سیستان به وقوع پیوسته است. همچنین یکی دیگر از موضوعهای مهم این متن، حمله اسکندر به ایران است که در نتیجه آن متن اوستا از هم گسسته و نابود می شود. بخشهایی از متن «شگفتی و...»، شباهت زیادی با آبان یشت دارد. چون در اوستا (یشت ۳۴-۱۰،۳۳) نیز فریدون خواستار کامیابی از اردویسور آناهیتاست. در متون پهلوی مانند ارداویرافنامه، بندهش و دینکرد حمله اسکندر مطرح گردیده و مورد سرزنش قرار گرفته و از اسکندر با صفت گجستگ (ملعون) یاد شده است. اما به عکس، در متون فارسی مانند شاهنامه فردوسی، اسکندر پادشاهی عادل و دادگتر معرفی شده و اشاره ای به نابودی اوستا به وسیله او نگردیده است. همچنین در تاریخ سیستان، نه ذکری از اعمال اسکندر شده

است و نه اشاره ای به متن «شگفتی و...». همان طور که گفته شد تنها در متون ترجمه شده از زبان پهلوی از این متن سخن رفته است. بهترین نمونه این متون نامه تنسر است که در آن چنین آمده است:

می دانی که اسکندر کتاب دین ما دوازده هزار پوست (گاو) بسوخت به اسطخر، سبکی از آن در دلها مانده بود.^۱

دستنویس «شگفتی و...» که توسط مهرآبان کیخسرو جمع آوری شده بود، بار دیگر در سال ۱۸۹۷ میلادی توسط جاماسب آسانا در بمبئی تصحیح شد. متأسفانه نسخه اصلی دستنویس مفقود گردیده و تنها متن موجود، همان نسخه تصحیح شده آساناست.^۲ متن مورد مطالعه از صفحه 26a تا 28a در دستنویس MK جای دارد. این متن تاکنون چند بار توسط ایران شناسان مختلف مورد مطالعه قرار گرفته و ترجمه هایی از آن در دست است. برای نخستین بار هرتسفلد این متن را به زبان آلمانی ترجمه کرد و بعد از او وست و بیلی نیز قسمتهایی از آن را ترجمه کردند.^۳ بهترین و کاملترین ترجمه، از آن اوتاس است که با آوانویسی به زبان انگلیسی همراه است.^۴ از این متن به زبان فارسی نیز دو ترجمه موجود است. یکی ترجمه سعید عریان است که جای بحث دارد،^۵ و دیگری ترجمه خوبی از اشاخاکپور که بدون آوانویسی است.^۶ مروری بر همه این ترجمه ها نشان می دهد که در آنها تفاوت های زیادی وجود دارد و این خود دلیل گنگی و نارسایی دستنویس MK است. نگارنده نیز کوشیده است تا ترجمه جدیدی از متن «شگفتی و...» به دست دهد. در این ترجمه، برای آوانویسی پهلوی از سیستم مکنزی،^۸ و برای آوانویسی اوستا از سیستم هوفمان استفاده شده است.^۱ به علاوه کوشیده ام، حتی المقدور متن، به فارسی امروزی ترجمه شود. از علائم [] برای واژه افزوده در متن، < > برای واژه کاسته شده در متن، و () برای واژه افزوده شده در ترجمه استفاده کرده ام.

ترجمه متن پهلوی

به نام یزدان

شگفتی و برجستگی سیستان

۱- شگفتی و برجستگی (سر) زمین سیستان از دیگر شهرها به این دلیل زیادتر و

بهرتر (است).

۲- یکی این که رود هلمند دریاچه فرزندان و دریای کیاسنه و کوه اوشداشتر در

(سر) زمین سیستان است. ۳- اشیدر و اوشیدرماه و سوشیانس (فرزندان) زردشت (در آن جا) زاده و پرورش (یافته) و از آن رستاخیز خواهند کرد.

۴- یکی این که پیوند و خاندان فرمانروایان کیانی در این کشور به ایشان گزند آمد.
 ۵- از فرزندان فریدون، سلم که کشور روم و توج که (کشور) ترکستان را به سروری داشتند، ایرج را که فرمانروایی ایران را داشت کشتند. ۶- و از فرزندان ایرج به جز کنیزی دیگر کسی نماند. ۷- و پس فریدون او را به دریاچه فرزندان هدایت کرد و در پنهان داشت تا دهمین پیوند که از آن کنیز پسری زاده شد. ۸- پس فریدون به دریاچه فرزندان شد و او از اردیسور ناهید مراد خواست و با آراستن ایرانشهر و فره کیان، دیگر ایزدان در محل سیستان سکونت یافتند و مراد بالاتر به دست آوردند و با منوچهر و آنها ایرانشهر را ستودند.

۹- یکی این که ویشتاسپ شاه دین را در دریاچه فرزندان رواج داد. ۱۰- اول در سیستان و سپس در دیگر شهرها و ویشتاسپ شاه با همپرسگی با زردشت و سین اهومستودان بوستینگ، چون از اولین شاگردان زردشت و برترین شاگردان او بودند. ۱۱- دین در سیستان آموزش و رواج دادند، ۱۰۰ پیشوای مذهبی از دوده خوبان فراز رفتند. ۱۲- نسکی بود که دزد-سر- نیزد خوانند چون سین و برزمهر زردشتان آن را آماده کردند و به دست آوردند. ۱۳- وقتی که اسکندر رومی گجستگ به ایرانشهر آمد، آنهایی را که به راه مغ مردی می رفتند گرفت و کشت. ۱۴- مرد و غلام بچه ای چند به سیستان آمدند. ۱۵- نسکی (آن جا) بود، با زنان بود بچه ای (که) نسک دزد-سر- نیزد را استوار و به خاطر سپرد، به این دلیل راه دین در سیستان بازگشت و آراست و آماده کرد، نوبه نو به جز در سیستان، آن گاه در دیگر جاها به یاد نماند. ۱۶- من که در آن جایی هشتم که دین را ستایش می کنند، به خاطر شادی نسل من هادخت نسک بخوانید.

پایان یافت با درود و شادی و خوشی، شاد و خشنود و دیرزی و پیروزگار و درستکار، کامکار بود که (این را) نوشت که نگه می دارد و که می خواند.

اشم.

توضیحات:

بند ۲: (war ī frazdān) در کار سعید عریان کلمه war و zrēh هر دو «دریا» ترجمه شده اند^۱ ولی به نظر می رسد که نویسنده متن ترتیبی برای آنها قائل شده بوده است، یعنی از کوچکترین واحد: رودخانه به دریاچه و به دریا رسیده. در اوستا نیز کلمه vari همان معنی

دریاچه یا lake را دارد و در بندهش نیز فرزندان زیر عنوان «دربارۀ چگونگی دریاچه ها» آمده در صورتی که کیاسنه در زیر عنوان «دربارۀ چگونگی دریاها» است.^{۱۱} این جا فقط zrēh که کلمه ای است که از زبان پارتی به پهلوی راه یافته با ید دریا معنی شود. در فارسی باستان drayah < پهلوی drayāb و در فارسی به صورت darya دریا در آمده است که همیشه zrēh پارتی است، چون z پارتی در فارسی تبدیل به d شده است و این موضوع در زبان اوستایی نیز صدق می کند. در اوستا -zraiiāh به معنی دریا همیشه -drayah فارسی باستان است. بند ۷: عریان، این کلمه را نهم خوانده، ولی دلیلی برای آن ارائه نداده است. جاماسپ آسانا، هرتسفلد، بیلی، و اوتاس نیز آن را به صورت دهم خوانده اند، نگاه کنید به بندهش ترجمۀ انکلساریا، فصل ۱۲/۳۵.

بند ۱۰: عریان، در آخر بند، کلمه «سر» را به اشتباه «یک صد» خوانده است. بند ۱۱: عریان و اوتاس هر دو این دو کلمه را nask nask «نسک نسک» خوانده اند و این نشان دهنده قبول تصحیح جاماسپ آسانا از طرف آنهاست. به نظر نگارنده این دو کلمه باید به صورت دیگری خواند. در این جا متن اوستا، یشت ۱۳/۱۷ این مسأله را روشن می سازد:

saēnahe ahūmstūtō ašaonō frauuašīm
yazamaide yō paoiriō sata. aēdriiō
fraxštata paiti āiia zama

ما فروشی سین اشون ورا می ستاییم
پسر اهومستودان که اولین بار
با صد شاگرد بر این زمین پیدا شد

طبق سنت زردشتی سین اهومستودان یکی از اولین شاگردان زردشت بود که در شهر بوست می زیست. او یکی از شش شاگردی بود که صد شاگرد داشت.^{۱۲} اگر با دقت به متن نگاه کنیم عدد صد به صورت ۵۰ و ۵۰ نوشته شده است.

بند ۱۲: عریان، این جا نیز به اشتباه نام «برزمهر زردشتان» را «یشت مهر بزرگ» خوانده است. مشکل بزرگ دیگر این بند کلمه ای است که بیلی آن را به صورت Ba an-iz خوانده، و اوتاس، عریان، و خاکپور آن را پذیرفته اند. وست نزدیک به صد سال پیش این کلمه را Duzd-sar-nizad خوانده بود که نباید آن را نادیده گرفت چون در دینکرد هشتم درباره شانزدهمین نسک اوستا «دزد-سر-نیزد» آمده که (DKM 724.18.19):

abar šnāyih nārīg ud aburnāyag ī āgāh dād pad dādwarīh

«درباره آشنایی زن و بچه ای آگاه به قسمتهای مسائل قانونی اوستا به وسیله دادوریه».
به این دلیل امکان دارد که وست این کلمه را درست خوانده باشد.

مرکز مطالعات خاورمیانه، دانشگاه کالیفرنیا، لوس آنجلس

یادداشتها:

۱- *The Pahlavi Texts*, Edited by Dastur Jamaspji Minochehrji Jamasp-Asana, -
Bombay 1913.

۲- نامه تتر به گشنب، به تصحیح مجتبی مینوی، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۴، ص ۵۶.

۳- *The Pahlavi Texts*, Preface by Y.M.Nawabi

۴- Ernst Herzfeld, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*. vol. II, Berlin, -
1930;

Edward W. West, "A Transliteration and Translation of the Pahlavi Treatise
'Wonder of Sagastān' (Sīstān). JAOS, Vol. 36, 1917, pp. 115-121;

Harold W. Bailey, *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*, Rastanbai
Katrak Lectures, Oxford, 1971, p. 161.

۵- Bo Utas, "The Pahlavi Treatise Avdēh u Sahikēh ī Sakistān or <<wonder
and Magnificence of Sistan," *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae*, Vol.28,
1980, pp. 261 & 263.

۶- متون پهلوی، ترجمه و آوانوشت، گزارش معید عریان، کتابخانه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱.

۷- نوشتارهای پهلوی، ترجمه دکتر اشا خاکبیر، بخش ۱، نوشتارهای کوتاه، شرکت چاپ آسان، ۱۹۹۵، ص ۱-۲.

۸- D.N. MacKenzie's system of transcription, *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford
University Press, London, reprint 1990.

۹- Karl Hoffmann's system, *Aufsätze zur Indoiranistik I*, Wiesbaden, 1975, pp.
316-325; "Avestan Language," *Encyclopaedia Iranica III*, 1989, pp. 47-62.

۱۰- عریان، ص ۷۰.

۱۱- بندش، ترجمه مهرداد بهار، ص ۷۳ و ۷۷.

۱۲- G. Gnoli, *Ricerche Storiche Sui Sīstān Antico*, Istituto Italiano Per Il Medio Ed
Estremo Oriente, Roma, 1967, p. 79; Gherardo Gnoli, *Zoroaster's Time and Homeland*,
Naples, 1980, 138-139; Widengren, "Recherches sur le féodalisme iranien," *Orientalia
Suecana*, Vol. V, Uppsala, 1956, p. 163; Ibid., *Der Feudalismus im alten Iran*.

*Männerbund-Gefolgswesen-Feudalismus in der iranischen Gesellschaft im Hinblick auf
die indoermanischen Verhältnisse*, Westdeutscher Verlag, Köln und Oplanden, 1969,
p.90; Manfred Mayrhofer, *Iranischen Personennamenbuch*, Wien, 1977, p. 73; Mary
Boyce, *A History of Zoroastrianism*, Volume One, The Early Period, E.J. Brill, Leiden,
1989, p.273

۲۶ مثنوی ادبیات و لغت و معنی

- ۱. سوزش و سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۲. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۳. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۴. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۵. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۶. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۷. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۸. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۹. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۱۰. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۱۱. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۱۲. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۱۳. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۱۴. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۱۵. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
- ۱۶. سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است

سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
 و سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است
 و سوزش است و سوزش است و سوزش است و سوزش است

11 Both ... 12 Both prefix ... 13 JJ ... 14 JJ ...
 15 Both add ... 16-17 JJ out.

حرف نویسی متن بهلوی:

'pdyh W shykyb Y zmyk' Y syst'n MN 'plyk
 štyh' HNA l'd 'pyld W SPYL
 'ywk' ZNE AYK lwt' Y hyund W wl Y plzd'n W zlyh Y
 ky'nsy W gl [Y] 'wšd'št'l BYN zmyk' Y syst'n
 z'dšn' W plwlšn Y hwšydl W hwšydłm'h [W] swkšydas Y
 zltwhšt'n Y spyt'm'n hcš lyst'hyc kln'
 'ywk' ZNE AYK ptwnd W twhmk' Y kd'n dhywpt'n Y
 pd ZNE kyšwl wz(y)nd hcš mt MN przd'n Y flydwn
 slm MNW kyšwl Y hlwm W twc MNW twłksln' PWN hwt'yh
 d'št' 'ylyc 'yl'n dhywpt'n bwt APS BRA YKTLWN
 W MN plzd'n [Y] 'ylyc BRA knyky AHRN AYS BRA LA
 KTLWNt' W AHL flydwn OD wl [Y] plzd'n YDBLWN W PWN
 nyh'n' YHSNNt OD [d']hw m ptwad AMT MN ZK knyky BRE YLYDWN
 AHL flydwn OL wl [Y] plzd'n OZLWN APS MN 'rtwyswl
 'n'hyt' 'dypt' BOYHWNst W PWN LAWHL 'l'stn' [Y] 'yl'nštr'
 W GDE [Y] kd'n 'p'ryk' yzd'n MN BYN syst'n g's m(')hm'nyh 'wld
 'dypt' HSKHWNt LWTE m'nwšcyhl W OLES'n 'yl'n' 'plyn[ynd]
 'ywk' ZNE AYK wšt'sp šh dyn' PWN wl Y plzd'n klt'
 lwb'k'yh ALWA PWN syst'n W AHL PWN 'p'ryk' štr'yh' W wšt
 'sp šh PWN hmpwrsk'yh Y zltwšt' W syn' 'hw mstwt'n Y
 bwstyk cygwn'š h'wšt'n Y zltwšt' AHL PWN sl
 h'wštyh OLE YHWWat hynd dyn' syst'n OL c'št'
 lwb'k' YHSNN-ta' l't' 50 W 50 PWN dwck' SPYL'n pr'c
 YHSNNt nsk'y *GNBASlncd KRYTWNt cygwn' syn' bwlc
 mtr' Y zltwšt'n PWN wyl'stkyh Y ZK YHWWt [Y]
 HSKHWN AMT gcystk' 'łksndl Y hlwmyk OL 'yl'n
 štr' md OLES'n MNW PWN blyh Y mgw-mlt'yh SDYTWNt
 glpt YKTLWNt GBRA W lytk' 'ywcnd OL syst'n YATWNt
 hynd nsk'y YHWWt Y NYSE'n YHWWt Y 'pwl'n'yk'y
 nak'y *GNBASlncd 'wst' W wlm krt' YKOYMWN't PWN ME ZK
 l's dyn' BYN syst'n LAWHL gšt W 'l'st W wyl'st
 nwk' nwk' BRA PWN syst'n ADYN'yš 'p'ryk' gy'g LA
 wlm L MNW PWN ZK gy'g hm'k' dyn'y YQBHWNt š'tyh Y
 gwhlyk'nyh l'd h'twhry plm'ynd YQBHWNt'
 plcpt PWN SRM š'tyh l'mšn' š't W plhw'
 W dgl-zywšn' W pylwckl W 'hlwb' k'mk'-hnc'm YHWWN'd MNW
 npšt MNW NPSE W MNW KLYTWNyd ašom

pad nām i yazdān

آوانویسی متن پهلوی:

- 1) abđih ud sahiġih i zamig i Sistān az abārig šahrihā ēd rāy abērtar ud weh.
- 2) ēk ēn kū rōd i Helmand ud war i Frazdān ud zrēh i Kayānsē ud gar [i] ušdāštār andar zamig i sistān.
- 3) zāyīšn ud parwarišn i Hušēdar ud Hušēdarmāh [ud] Sōšyans i Zarduštān i Spitāmān aziš rist-āxēz kardan.
- 4) ēk ēn kū paywand ud tōhmag i Kayān dahibedān i pad ēn kišwar wizend awiš mad. 5) az frazandān i Frēdōn Salm kē kišwar i Hrōm ud Tūč kē Turkestān pad xwadāyih dāšt Erij Ērān dahibed būd uš be ōzad.
- 6) ud az frazandān [i] Erij bē kanig-ē any kas bē nē mānd. 7) ud pas Frēdōn ō war Frazdān nīd ud pad nihān dāšt tā [da]hom paywand ka az ān kanig pus zād.
- 8) pas Frēdōn ō war [i] Frazdān šud uš az Ardwišūr Anāhīd āyast xwāst ud pad abāz ārāstan [i] Ērān-šahr ud xwarrah [i] kayān, abārig yazdān az andar sistān gāh mēhmānīh abardar āyast windād abāg Mānūščihr, ud awēšān Ērān āfrīn[end].
- 9) ēk ēn kū Wištāsp šāh dēn pad war i Frazdān kard rawāġih. 10) fradom pad Sistān ud pas pad abārig šahrihā ud Wištāsp šāh pad hampursagih i Zardušt ud Sēn [i] Ahūmstūdān i Bustig čiyōn<ih> hāwištān i Zardušt fradom pad sar hāwištīh ōy būd hēnd. 11) dēn [andar] sistān ō čāšt rawāg dāštān rād 50 ud 50 pad dūdag wehān frāz raft. 12) nask-ē Duzd-sar-nizad xwānd čiyōn Sēn [ud] Burz-mihr i Zarduštān pad wirastagih i ān būd <i> [ud] wind. 13) ka gizistag Alaksandar i Hrōmig ō Ērān-šahr mad awēšān kē pad brēh i moy-mardīh raft grift ōzad. 14) mard ud rēdak ēwčand ō Sistān āmad hēnd. 15) nask-ē būd [abāg] i zanān būd <i> aburnāyag-ē nask-ē Duzd-sar-nizad ōst ud warm kard ēstād pad čē ān rāh dēn andar Sistān abāz gašt ud ārāst ud wirāst nōg nōg bē pad Sistān ēg-iš abārig gyāg nē warm. 16) man kē pad ān gyāg hamāg dēn-ē yazand, šādīh i gōhrīgānīh rāy hādōxt-ē framāyēnd yaštān. frazast pad drōd [ud] šādīh [ud] rāmišn šād ud farrox ud daġr-zīwišn ud pērōzgar ud ahlaw kāmāg-hanjām bawād kē nibišt kē xwēš ud kē xwānēd. ašom.